

آذر بايجان

شماره دوره (دوره پنجم) ۴۹ - شماره ۴۹ - ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان، آبان ۱۳۸۷، ص ۱

مبارزه طبقاتی و هویت ملی

جنبه جهانی مبارزه طبقاتی

در کشورهای رشد یافته ای صنعتی مبارزه طبقاتی بیشتر جنبه اقتصادی دارد. زیرا مبارزه طبقاتی در این کشور براندازی سیستم اجتماعی را در بر نمیگیرد. مبارزه طبقاتی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه به مبارزه برون مرزی مبدل گردید بعبارت دقیق تر مبارزه طبقاتی میان سوسیالیسم و سرمایه داری شکل گسترده تری به خود گرفت. این مبارزه هفتاد سال دوام یافت و با پیروزی جهانی سرمایه داری پایان یافت مبارزه طبقاتی برون مرزی جای خود را به مبارزه درون مرزی داد.

مبارزه طبقاتی در کشورهای عقب مانده و در حال رشد - نمونه ایران

ایران کشور انقلابها است و ۱۵۰ سالست که انقلاب در این کشور بشکل ادواری رخ می دهد، بدون اینکه به هدف خود دست یابد شکست می خورد در تمام این سالها ابتکار و رهبری انقلابها در دست روحانیون اهل فتوا متمرکز شده است. این انقلابها با علی محمد باب (۱۸۴۸ - ۵۰) آغاز شد. با فتوای میرزای شیرازی (۱۸۹۰) در مسئله تنباکو، بابست نشستن علمای تهران تحت سرپرستی دو سید (طبا طبائی و بهبهانی) ادامه یافت شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک خان و کاشانی دنبال این انقلابها را پی گرفتند و خمینی رهبری انقلاب اسلامی را در دست گرفت و حکومت اسلامی را پایه گذاری کرد. در این انقلابها مبارزه طبقاتی بشکل کلاسیک آن محسوس نبود حتی مبارزه میان ارباب و رعیت نیز در دستور روز قرار نداشت.

احزاب چپ و مبارزه طبقاتی

ایرانیان مقیم قفقاز درس مبارزه طبقاتی را از حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه فرا گرفتند. بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه حزب کمونیست ایران تشکیل گردید نهضت جنگلی از روسیه شوروی کمک گرفت. کمونیستهای ایران نیز با شتاب به رشت رفتند و در نهضت جنگل از نزدیک شرکت کردند. اولین بار بود که مبارزه علیه زمین داران گیلان را مطرح کردند تقسیم اراضی نه تنها زمینداران بزرگ بلکه اراضی خورده مالکین را نیز در برنامه اقتصادی خود گنجانده موجودیت نهضت

جنگل بعد از یکسال پس از خارج شدن نیروی دریائی شوروی از ایران سقوط کرد. گرچه مبارزه طبقاتی بشکل تنوری در ذهن روشنفکران ایران نقش بست. انقلاب پرولتاریا در ایران هرگز عملی نشد در جریان جنگ دوم جهانی احزاب چپ و راست گوناگون تشکیل گردید حزب توده ایران خرید املاک مالکین و تقسیم این اراضی بین دهقانان را در برنامه اقتصادی خود گنجانده مسئله تقسیم مجانی اراضی مالکین بزرگ میان دهقانان را در سالهای مهاجرت مطرح نمود.

اما الغای سیستم ارباب رعیتی با توصیه آمریکا و بدست محمدرضا شاه تحت عنوان انقلاب سفید عملی شد و مبارزه طبقاتی در سطح ارباب و رعیت پایان یافته تلقی گردید.

مبارزه طبقاتی در ایران سرمایه داری

تا به قدرت رسیدن رضا شاه سرمایه تجاری در دست مالکین زمین متمرکز بود. زمیندار در عین حال تاجر بود. بعد از کودتای ۱۲۹۹ رضا خان به تخت سلطنت نشست با احداث راههای شوسه و راه آهن سراسری مناطق ایران را به هم وصل نمود. چیزی که به رشد سرمایه داری و انتقال کالا از یک منطقه به منطقه دیگر تکان داد. کارخانه های صنعتی (صنایع سبک) احداث گردید. محمدرضا شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد با ایجاد صنایع مونتاز و صنایع ما در راه پدر را دنبال نمود.

در سالهای حکومت روحانیون (جمهوری اسلامی ایران) گرچه صنعتی کردن کشور بشکل گسترده انجام نمی گیرد. اما صنایع نظامی و اتمی ایران در سیستم صنعتی جای ویژه دارد. در این دوران هشتاد ساله طبقه کارگر ایران شکل گرفته و به نیروی اجتماعی و به طبقه فعال و تاثیر گذار تبدیل شده است.

در عین حال در هشتاد سال اخیر طبقه کارگر (به جز سالهای ۱۳۳۲-۱۳۲۰) امکان نیافته است. سازمان صنفی خود را تشکیل دهد وزیر پرچم آن مبارزه کند. اما این محدودیت ها نتوانسته از مبارزه صنفی (مبارزه اقتصادی) طبقه کارگر جلوگیری کند. کارگران کارخانه های صنعتی و رانندگان اتوبوسهای شهری برای بالا بردن میزان دستمزد خود برای گرفتن دستمزد معوقه خود. اعتصاب می کنند با پلیس در گیر می شوند، دستگیر و باز داشت میگردند اما از خواستها قانونی خودست نمی کشند.

طبقه کارگر ایران گرچه نمی تواند برای حقوق سیاسی خود دست به اعتراض بزند. اما نیروی پایدار و یکی از عمده ترین تولید کنندگان نرائم مادی است. کارگران ایران در سیستم اقتصاد سرمایه داری ایران جای ویژه ای دارد. با این همه قادر نیست در سیستم سیاسی ایران سرمایه داری تاثیر گذار باشد.

طبقه، کارگر و مسئله هویت ملی

هویت ملی در کشورهای کثیرالملله جهان (اروپا و آسیا) بشکل حادی مطرح است. در ایران کثیرالملله دست یابی به دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ملل و اقوام مقیم ایران با مشکل عدیده و حل نشدنی مواجه است.

مبارزه در راه دموکراسی بمعنی مبارزه با استبداد است. در این مبارزه همه ملل و اقوام (کل مردم) ذینفع است.

مسئله حق تعیین سرنوشت ملتها با مسئله مبارزه طبقاتی ارتباطی ندارد. ملتهای محروم در چارچوب یک دولت واحد کثیرالملله در صفوف یک سازمان ملی متشکل میشوند و برای دست یابی به خواستههای ملی خود با استفاده از همه اشکال مبارزه می کنند این مبارزه در سالهای ۲۵-۱۳۲۴ در آذربایجان در حال حاضر در کردستان ترکیه شکل مسلحانه به خود گرفته است. بدین سبب است که فرقه دموکرات آذربایجان سازمان سیاسی ملت آذربایجان بود نه سازمان سیاسی طبقه کارگر در آذربایجان بدین

جهت بود که در برنامه فرقه دموکرات آذربایجان مصوبه نخستین گنگره فرقه دموکرات آذربایجان (مهر ۱۳۲۴) در این مورد گفته میشود. «خیانتکاران داخلی و خارجی صدها سال مردم آذربایجان را زیر سلطه خود در آورده ثروت آنرا غارت کرده. تاریخ بزرگ و فرهنگ باستانی، زبان ملی به یک سخن موجودیت ملی او را انکار می کنند... ولی مردم آذربایجان هیچ وقت در برابر دشمن سر تسلیم فرو نیاورده تاریخ، زبان و فرهنگ خود را حفظ کرده است.»

«..... ما باید با تمام نیرو موجودیت خود را به اثبات برسانیم، سرنوشت خود را با نیرو و اراده خود تعیین کنیم با استفاده از وضع موجود جهان زندگی دلخواه خود را بر مبنای دموکراسی سازماندهی کنیم، برای همین منظور جدائی طبقاتی و صنفی را کنار بگذاریم و وحدت همه آذربایجان را تأمین کنیم.»

بعبارت دقیقتر همه ساکنین آذربایجان صرفنظر از ملیت، جدائی زبان مانند یک تن واحد دست بهم داده برای نیل به دموکراسی و آزادی متحد شوند.

برنامه فرقه دموکرات آذربایجان
آذربایجان مطبوعه سی ۴ آبان ۱۳۲۴

پیشه وری در خاطرات خود در این مورد در بخش «تصمیمات کنکره» می نویسد. در حقیقت فرقه ما فرقه کمونیست نیست. ما در شرایط موجود نمی توانستیم مالکیت خصوصی را ملغی کنیم. تکرار اشتباه حزب توده برای ماشایسته نبود. ما نمی توانستیم به مثابه یک فرقه ملی در گام اول مبارزه طبقاتی را شعله ور سازیم. هدف در آن روزها ساختن رژیم دموکراتیک در آذربایجان بود که رژیم خان خانی را از میان بر دارد و ملت را در راه ترقی قرار دهد. بدین جهت بود که خود را نمی توانستیم کمونیست و سوسیالیست بنامیم.

بجای اینکه نام های بزرگ را نگه داری کنیم بهتر بود سازمان خود را بانام واقعی آن بنامیم. ما با تأمل و آگاهی نام دموکرات را پذیرفتیم زیرا فعالیت و شعار ما فقط ملی و دموکراتیک بود.

خاطرات پیشه وری (۱۹۴۱-۱۹۴۵) باکو ۲۰۰۵ صفحه ۱۱۳

سازمانهای سیاسی در مهاجرت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران طولی نکشید فعالیت سازمانهای سیاسی متوقف شد رهبران سازمانهای سیاسی دستگیر و اعدام شدند. بقایای آنها از کشور خارج شدند. و در اروپا و آمریکا به فعالیت سیاسی خود سر و سامان دادند. اما دوری این سازمانها از صحنه سیاسی ایران امکان نمیدهد در داخل کشور نقش تأثیر گذار داشته باشند و با واقعیت جامعه آشنائی دقیق داشته باشند. زیرا در سالهای موجودیت حکومت مذهبی جو سیاسی در معرض تغییر و تحول قرار گرفته و میگیرد.

آزادی و دموکراسی به شعار همگانی مبدل میشود. برای دست یابی به این هدف همه اقشار و طبقات جامعه اعم از کارگر، سرمایه دار و اقشار بینابین و روشنفکران روزنامه نگاران دانشجویان ذینفع هستند. در این اوضاع و احوالی است که طرح منافع خواص سیاسی این و آن قشر و یا طبقه جای خود را به طرح عام مسئله آزادی و دموکراسی می دهد. راه دیگری جز اتحاد همه نیروهای آزادی طلب وجود ندارد. روشنگری نقش عمده است که مهاجرین میتوانند آنرا بشکل احسن ایفا نمایند.

ا- لاهرودی

نظریه پردازی در وادی حیرت

مقاله ای که در سایت اخبار روز (۲۰۰۸/۹/۱۴) کنجاند شده است. زمانی «مناسب» برای نوحه خوانی سیاسی، نام دارد را با دقت خواندم بار دیگر برایم مسجل شد که ما ایرانیان امروز هم مانند همیشه در سر دوراهی حیران و سرگردان مانده ایم و نمیدانیم کدام یک از این دو راه را باید پیمودو به هدف دلخواه دست یافت. نویسنده مقاله دید کمونیستی دارد در بحث خود به احکام مارکسیستی به مثابه چراغ راه آزادی طبقه کارگر بدست خود طبقه کارگر تکیه می کند یعنی هیچ طبقه و قشری جز طبقه ای کارگر قادر نیست در ایران تحول عمیق اجتماعی و سیاسی بوجود بیاورد.

نویسنده این بحث که طرف مقابلش داریوش همایون است وضع موجود در ایران اسلامی را تحزیه تحلیل می کند و می نویسد. «... آن طبقه حاکمه ای که خشونت را شب و روز در جامعه اعمال می کند و موجودیت خود را در هر دقیقه اعمال سرکوب و خشونت می بیند و باید به خشونت و اعدام و کشتار و بساط شلاق و شکنجه و زندان خود پایان دهد، جمهوری اسلامی است جمهوری اسلامی هم، داریوش همایون بخواهند و یا نخواهند، تنها اعمال زور و سرکوب و خشونت خود را سرپا نگهداشته و نگهدارد» نویسنده با تشریح این وضع نتیجه گیری می کند که «راهی جز سرنگونی قهر آمیز جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر و دیگر مردم آزادی خواه و برابری طلب در ایران باقی نمیگذارد» (مشت را با مشت خون را با خون یگانه راهی است نویسنده با قاطعیت خواهان آن است ا.ل.) نویسنده دلایلی ارائه میدهد بدین شکل: «کارگر داد می زند گرسنه ایم» گرسنه حقوق معوقه خود را طلب می کند، به جای حقوق معوقه با تأمین زندگی روزانه او و فرزندانش با یوروش و حشیانه نیروی پاسدار و انتظامی ... روبرو میشود. بالاخره نویسنده به نتیجه دیگری دست می یابد... «اگر بورژوازی به میل خود و بطور «مسالمت آمیز قدرت را واگذار میکرد، طبقه کارگر را نیازی بدست بردن به قهر نبود.»... «این بورژوازی است که بانی قهر و خشونت است نه طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه و برابری طلب» «... این بورژوازی است که باید خشونت را کنار بگذارد»

نویسنده در جواب به سؤال چه باید کرد؟ به نتیجه منطقی میرسد او توضیح می دهد:

«طبقه کارگر در ایران راهی جز متحد کردن مردم معترض زیر پرچم آزادی بخش خود (دقت کنید!) (نه زیر پرچم حزب طبقه کارگر ایران) برای سرنگونی وزیر کشیدن حکومت اسلامی را ندارد.» وی ادامه میدهد «این اولین و مهم ترین درس طبقه کارگر از انقلاب ۵۷ است که اگر جنبش کمونیستی خود را نسازد و گسترش ندهد (در کجا به چه شکلی؟) اگر متحد نشود (اتحاد چطور صورت میگیرد در محیط خفقان) اگر پرچم دفاع و مبارزه برای رهائی زنان و نسل جوان جامعه و آزادیهای سیاسی را بلند نکنند و به این ترتیب میدان دار صحنه سیاسی جامعه ایران نشود، جنبش های بورژوازی بار دیگر دست بالا را پیدا خواهند کرد و بار دیگر سرنوشت سیاسی (هم چنین سر نوشت اقتصادی یعنی سرنوشت مردم و زندگی روزانه و مردم ا.ل.) جامعه را هر طور که خواستند رقم خواهند زد (بورژوازی کمپرادور و دلال صد سال است سرنوشت جامعه را رقم می زند. آنطوری که تاریخ ۱۵۰ ساله ایران شاهد آنست صد سال دیگر رقم خواهد زد. این طبقه کارگر است که متشکل می شود و سرکوب میگردد صدها هزار قربانی به جای میگذارد) بار دیگر بخش فعال این طبقه و کمونیستها مرغ عزا و عروسی (مانند همیشه) بورژوازی خواهند شد.»

با مطالعه این مقاله ۹ صفحه ای و بررسی قسمت کوچک آن میتوان به این نتیجه رسید:

۱- نویسنده نسخه سرنگونی قهر آمیز حکومت اسلامی را یگانه راه برون رفت از وضع طاقت فرسای سیاسی و اقتصادی ایران تلقی می کند.

۲- نویسنده در تحلیل خود با بورژوازی در تقابل قرار میگیرد و به بورژوازی اخطار می کند که قدرت را بطور مسالمت آمیز به طبقه کارگر واگذار کند در این صورت طبقه کارگر برای بدست گرفتن قدرت به قهر متوسل نخواهد شد.

۳- طبقه کارگر باید مردم معترض را زیر پرچم خود متحد کند در غیر این صورت بورژوازی سر نوشت مردم را رقم خواهد زد. کمونیستها مرغ عزا و عروسی بورژوازی خواهند شد:

رفیق نویسنده حتماً شما با تاریخ ۹۰ ساله جنبش کارگری ایران تحت رهبری سازمانهای گوناگون کمونیستی آشنائی دارید. در این سالهای گذشته و پر افتخار برنامه های انقلابی نوشته شد برای تصویب این برنامه ها کنفرانسها و گنگره ها در داخل و خارج تشکیل گردید. اما بورژوازی ایران نه تنها از عملی شدن این برنامه ها با خشونت جلوگیری کرده است بلکه نمایندگان و رهبران جنبش کارگری را کشته و سازمانهای کمونیستی را نابود کرده است. چنین بود در سالهای حکومت پهلوی ها چنین است در ایران کنونی.

بورژوازی جهانی بدست عاملین خود حکومتهای کمونیستی را در روسیه و اروپای شرقی سرنگون کرد و حکومت بورژوازی در این کشورها سرکار آورد و طولی نکشید (۲۰ سال) با دست نشانده خود در روسیه در افتاد در چنین اوضاع و احوالی است که سرمایه فرا ملی سراسر جهان از جمله بورژوازی ایران را زیر تر حمایت خود در آورده طبقه کارگر ایران چه جوروبه چه شکلی باید خود را متشکل کند و مردم معترض را زیرچم خود جمع کند تا آن حد قوی شود که بورژوازی ایران دست پاچه شود و قدرت حکومتی را روی سینی طلا بگذارد و به طبقه کارگر تقدیم نماید.

ما ها در خارج از ایران، در شرایط امن زندگی می کنیم. آثار مارکس و لنین را با دقت مطالعه می کنیم از لحاظ تئوری راه و روش انقلاب را ترسیم می کنیم و باز هم از لحاظ تئوریک یعنی در عالم خیال قدرت را بدست میگیریم فکر میکنیم طبقه کارگر ایران بار دیگر تحت تأثیر خارج نشینان قرار خواهد گرفت و تاریخ مبارزه ۹۰ سال قبل را تکرار خواهد کرد.

ما و شما خوب می دانیم که قرن ۲۱ قرن انقلاب ها نیست بلکه قرنی است که ترور خواه ترور از بالا و یا از پائین است. شما بیائید راه و روش دیگری را برای مداوای جامعه بیمار ایران پیدا کنید. شعار براندازی در انلاب بهمن ۵۷ کارگر افتاد زیرا در آن زمان شرایط انقلاب موجود بود. جهان دو قطبی در این انقلاب بدون تردید تأثیر گذار بود. امروز چنین شرایط در سطح ملی و بین المللی وجود ندارد. بگذار این هزاران انسان ستمدیده کشته و معلول نشوند، هزاران زن بیوه نشوند و هزاران کودک یتیم نماند.

بگذارید مردم آگاه و آزادیخواه و از جان گذشته ایران سرنوشت خود را بدون توصیه خارج نشینان و راحت طلبان خود رقم زند.

۱ - لاهرودی

ویژگی های قرن ۲۱

قرن انقلابها پایان یافته قرن خود سری ها و قدرت نمائی ها آغاز گردیده است. آنچه در جهان امروز میگذرد گو اینکه تریخ از حرکت باز می ایستد بشریت در بن بست قرار میگیرد. بقول حافظ شیرازی «مهندس فلکی راه دیرشش جهتی چنان به بست که ره نیست زیر دیرمغاک»

بر خورد به مسائل جهانی از این دید ضرورت پیدا می کند که راه برون رفت با مشکلات تقریباً لاینحل عینی و ذهنی روبرو است. بویژه احزاب و نیروهای چپ روحیه ای انقلابی را از دست میدهند و در حالت خود باختگی بسر می برند. بدین معنی:

حزب کمونیست روسیه وضع حاضر در روسیه را پذیرفته است. چون نمی خواهد و یا نمی تواند. سیستم اقتصاد سرمایه داری کنار گذاشته شود، سوسیالیزم دوران اتحاد شوروی احیا گردد. بقول صدر حزب کمونیست «ما به عقب بر گشت نمی کنیم بلکه به پیش می رویم.

تنها مسئله ای ملی کردن منابع طبیعی روسیه در صورت دست یافتن به حکومت کمونیست ها را از ضد کمونیست ها متمایز می سازد».

در این راستا نظریه پردازانی پیدا می شوند که گام «بلندتری» در این راه بر می دارند. تحول در جامعه را به دورانی موکول می کنند که دست رسی بر آن جزئی از محالات است.

یکبار روزنامه های چپ مسکو طی مقاله ای بلندی تحت عنوان «دلآوری در دوران آشفته گی» چاپ کرده است که: نمونه هائی از آن مقاله آورده میشود. «انتخابات راه نجات نیست. انقلاب خونین نیز جز، ور شکستگی چیز دیگری نیست این به آن معنی نیست که روسیه از انقلاب روگران شده است، نه به آن معنی است که نسل (Genftonol) در حال فرسودگی نمی تواند چنین ضربه، را تحمل کند. علت در جای دیگر است. انقلاب بی عدالتی های همگانی را با خود می آورد. وحشی گری هائی که در شرایط پائین بودن تمدن در اوایل قرن ۲۰ رخ داد قابل گذشت بود.

هم چنین آنچه قابل گذشت نبود. در سال ۱۹۹۰ از جانب «اصلاح گرایان متمدن» به مرحله اجرا در آمد. اگر بار سوم تکرار شود. همه امیدها برای همیشه مدفون میشود. بقایای ایمان به ثبات اجتماعی، از میان خواهد رفت روی انسانیت و عدالت خط بطلان کشیده خواهد شد. در این صورت هیچ کسی به همدیگر اعتماد نخواهد داشت. حتی اگر آنها بخواهد بنابه تجربه صد ساله سومین بار فسخ همه چیزی که به انسان و روح و روان انسان ارتباط دارد، بالاتر از آن تخریب کردن شعور ملی قابل تحمل نخواهد بود...

نویسنده مقاله مخالفت خود را با انقلاب بشکل دیگری بیان می کند. «انقلاب باز هم بدین جهت مضر است که وازده ها و ته مانده ها را بالا میکشد آنها درست ترین شعارها را به ته مانده تبدیل میکنند.

ته مانده گی خصلت ذاتی هر نوع تغییرات است. بدین سبب است که بر خلاف آدم های درستکار و با وجدان همیشه گستاخ تر، لجوج تر، هدفمندتر، متحرکتر، چابکتر، حریصتر، سالوس تر، است. او هر از صد بار رنگ عوض میکند، زبان درازی میکند در هر مراسمی و راجی میکند. ته مانده همیشه منزوی کردن و برده نمودن آدم را هدف قرار می دهد، تازه بدوران رسیده یاره سرا این را به خاطر محافظت از خود، بخاطر حسادت جاهلانه در برابر همه واقع بینی ها انجام میدهد، ته مانده حتما آبروی انقلاب آینده، حکومت انقلابی آینده را خواهد ریخت باز هم با تر دستی همه، گناهان را به گردن آدم با وجدان خواهند گذاشت.

بعد از توضیحات مفصل در این مورد مقاله نویس موضوع انتخابات را بر رسی میکند و می نویسد.

انتخابات دست یابی آدم های عاقل، لایق، بطور عمده آدمهای درست و با وجدان را تضمین نمی کند. پس باید در شعور انسان در وجدان انسان انقلاب شود، معنویات متحول شود. انقلاب در شعور دراز مدت است و مشکل تر از خود انقلاب اجتماعی است.

تحمل پذیری انسان ها باید از اصول نوین اخلاقی معیار بر خورد به خود و رهبران خود حلقه اداره کننده جامعه عبور کند باید شایسته گی و شجاعت داشته باشد. دنبال منافع خود نرود. رهبر باید موقعیت و مقام خود را و نقش زمان را درک کند. زمانی میتوان به این هدف دست یافت که جامعه بشکل همه جانبه و ریشه تکامل یابد. برای همین منظور است که کوری

ناسیون همه ایدیولوژی، کنسپسیون جهان بینی، درک جهان خارجی شناخت جهان ضرورت پیدا می کند.

در این مقاله سمتگیری برای دست یابی به چنین جامعه احیاً دوران رهبری استالین را مطرح می کند.

به نظر مقاله نویس در زمان استالین در جهان بینی انقلاب شد. به همین سبب بود که قهرمانان از جان گذشته در سراسر شوروی ظهور کردند. زیرا روحیه ضد ارزشهای بورژوازی ملت ها بوجود آمد. قدرت شکست نا پذیری ملت با روح عالی معنوی ارتباط داشت. دشمن آنها بهتر از ما فهمیده بود. دشمن می فهمید که روحیه عالی معنوی و عملی اکتسابی است.

دالس حيله گر آنها فهمیده بود و نقشه شیطانی شکستن روحیه شکست نا پذیر ملت را (۱۹۴۹) تهیه نمود.

نا بودی روحه از کجا شروع میشود؟

- ۱- با ضربه زدن به مقدسات با مرگ استالین آغاز گردید. ۲- بریا بدون محکمه اعدام گردید. ۳- گروه ضد حزبی «افشا» گردید. ۴- ایده های استالین بشکل آهسته ترمز گردید.
- در سال ۱۹۵۶ ضربه ای مهلکی نه به استالین بلکه به روحیه مردم و به ایده عدالت خواهی وارد گردید. واقعیت ها تحریف شد.
- این بود خلاصه از طرز تفکر برخی از چپ های روسیه.
- این مقاله بشکل خلاصه ترجمه شده و در قضاوت خواننده فارسی زبان قرار میگیرد.

جنگ میان روسیه و گرجستان

جدائی طلبی در قفقاز این منطقه ثروتمند استراتژیک را به نا آرامی و جنگ و ستیز کشانده است. ۱۸ سال است دولت اشغالگر ارمنستان ۲۰٪ اراضی آذربایجان را تحت نظارت خود در آورده است. قریب به یک میلیون آذربایجانی مقیم این منطقه را از خانه و کشانه ای خود بیرون رانده است. ارمنستان حاضر نیست از سیاست اشغالگرانه خود دست بر دارد و اراضی اشغالی را تخلیه کند، اورگان جنگی به خانه های خود بر گردند. ارتش ارمنستان هر روز آتش بس را نقض می کند، مواضع ارتش آذربایجان را زیر آتش میگیرد. خط جدا سازی جبهه ها میان ارتش متخاصم به انبار باروت شباهت دارد که هر آن میتواند منفجر شود تمام منطقه قفقاز را به سوزاند. چنانکه این انبار باروت در منطقه اوستیای جنوبی منفجر شد آتش جنگ میان روسیه و گرجستان شعله ور گردید خانه های ساکنین مناطق درگیری در گرجستان را به ویرانی کشانند.

جدائی خواهان جنگ طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا سالها قبل با استفاده از نا آرامی ها و هرج و مرج در گرجستان با تحریک و توصیه محافل توصیه طلب در روسیه جنگ جدائی طلبانه را به گرجستان تحمیل نمودند و ساکنین گرجی تبار این دو منطقه را از خانه های خود بیرون کردند. بدین طریق هزاران گرجی آواره به زندگی چادر نشینی کشانده شد چنین وضع جهنمی مانند آتش زیر خاکستری بود که بادی آمد خاکستر را کنار زد آتش جنگ را شعله ور نمود.

گرچی ها تصمیم گرفتند به اوستیای جنوبی یکی از چند ایالت گرجستان نیرو بفرستند و فرستادند. دولت مسکو در برابر این عمل قانونی گرجستان واکنش شدید از خود نشان داد. گرجستان ۵ میلیونی مورد حمله هوایی و زمینی روسیه ۱۴۰ میلیونی قرار گرفت.

دهها هواپیما و هلیکوپترهای جنگی روسیه مواضع نظامی گرجستان در اوستیای جنوبی و شهرهای همجوار با این ایالت را موشک باران کردند، صدها خانه ویران شد فرودگاهها و پایگاههای نظامی گرجستان در سراسر این کشور کوچک زیر ضربه هوایی قرار گرفت.

حوادثی که در گرجستان میگذرد دسامبر سال ۱۹۴۶ در آذربایجان را تداعی میکند: ارتش شوروی ۲ ماه نیم پس از خروج ارتش انگلیس و آمریکا از ایران خارج شد. نخست وزیر قوام به مسکو رفت، با سران شوروی درباره آذربایجان مذاکره کرد و وعده هائی هم برای تکسین نگرانی به شوروی ها داد. در آن زمان آمریکا و انگلیس سرسختانه از دولت مرکزی پشتیبانی کردند و با موضع گیری سرسختار شوروی را به عقب نشینی تحقیرآمیز وادار کردند. درست در جریان در گیری خونین در میان فدائیان حکومت ملی آذربایجان و ارتش شاه در منطقه شهر میانه به پیشه وری (۱۱ دسامبر ساعت ۴ صبح) توصیه کردند. مقاومت نکند به این دلیل که قوام السلطنه حق دارد به هر ایالتی از آیالات ایران از جمله آذربایجان ارتش بفرستد.

بعد از نقل این حادثه، فاجعه بار می بینیم که آمریکا و اتحادیه اروپا پشت سر دولت گرجستان قرار گرفته و شاید رئیس جمهوری گرجستان را برای اعزام نیرو به اوستیای جنوبی تشویق کرده اند و شاید آنرا زیر فشار قرار دادند. تا دولت روسیه را برای جامعه جهانی یک دولت تجاوزکار معرفی نمایند و پیشرفت ناتو به سر حدت روسیه را توجیه نمایند.

اما رهبران روسیه امروزی مانند رهبران آن زمان روسیه شوروی از آمریکا نترسیدند و به هوشدار مکرر رئیس جمهوری و معارن رئیس جمهوری آمریکا و سران اتحادیه اروپا وقعی نگذاشتند عملیات نظامی خود را علیه گرجستان با سرسختی ادامه دادند.

«مردم» روسیه پشت سر رهبران خود ایستاده اند حتی حزب اوپوزسیون کمونیستی (حزب کمونیست روسیه فدرال) پا را جلوتر گذاشته از دولت سرمایه داری روسیه میخواهد استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را بر سمیت شناسد.

تاریخ در قفقاز تکرار شد. آمریکا و متفقین آن این بار نیز مانند سال ۱۹۴۶ از دولت مرکزی گرجستان پشتیبانی می کند. آیا این پشتیبانی به تأمین تمامیت اراضی گرجستان کمک خواهد کرد؟

روسیه - اشتباه خروشوف تکرار میشود.

روسیه قدرتمند را قورباچف و یلتسین به انحطاط کشانند. این دو با این عمل سراسر جهان از جمله روسیه را در اختیار غرب تحت سرپرستی آمریکا قرار دادند. اما وارثین قورباچف و یلتسین به جای بازگشت به بازسازی روسیه ویران شده راه دیگری را در پیش گرفتند با دستیابی به نفت دلار هنگفت بازگشت به قفقاز و آسیای مرکزی را در سر می پروراندند. قسمتی از اراضی گرجستان را از آن خود ساخته با استفاده از عمل ماجرا جویانه رئیس جمهوری گرجستان به این الحاق رسمیت بخشیدند. روسیه بر سر یک وجب زمین ود را در مقابل غرب بویژه آمریکا قرار داد به تشدید تنش میان دو کشور (روسیه و آمریکا) و سراسر اروپا دامن زد.

در چنین اوضاع و احوال متشنج است که رئیس جمهوری روسیه قفقاز را یکی از منطقه نفوذ ویژه روسیه نامید.

آمریکا نیز به نوبه خود پشت سر رئیس جمهوری گرجستان ایستاد برای باز سازی ویرانه های جنگ یک میلیارد دلار اختصاص داد. کشتی های جنگی خود را تحت پرچم کمک انسان دوستانه به سواحل

گرجستان در دریای سیاه فرستاد آمریکا علاوه از کمک های غیر نظامی به گرجستان ارتش این کشور را بازسازی می کند و صراحتاً اعلام میدارد که گرجستان و اوکراین باید به عضویت ناتو در آیند. مسافرت دیک چینی به دو کشور قفقاز و اوکراین روسیه را بیش از حد ناراحت نمود و با بیانات تند و تیز آمریکا را مورد انتقاد قرار داد.

اگر آمریکا در سرحدات روسیه هم پیمانانی برای خود دست و پا کند. روسیه نیز در سرحدات آمریکا برای خود هم پیمانانی دست و پا خواهد کرد. بدین جهت است که ۲ هواپیمای غول پیگیر نظامی خود را با مشایعت جنگنده شکاری نظامی به ونزواتلا فرستاد. این هواپیماها در پایگاه نظامی کاراکاس به زمین نشست و چند بار در آسمان هوایی این کشور به پرواز در آمد. چاوز از پرواز هواپیماهای روسیه اظهار خشنودی کرد و آنرا نمونه بارز دوستی و همکاری نظامی دو کشور خواند. حالا کشتی های نظامی روسیه عازم آبهای ونزواتلا است. این کشتی ها با گزار از جبل التاریق وارد. اقیانوس اطلس شدند. بعد از ۶۰ روز طی طریق به ونزواتلا خواهند رسید. در نیم کره غربی منطقه قرق آمریکا به اتفاق نیروی دریای ونزواتلا به ما نور دریائی خواهند پرداخت. اما جهان امروزی با جهان ۴۶ سال قبل فرق دارد.

خروششوف با تکیه به قدرت نظامی و اقتصادی اتحاد شوروی در کوبا حضور نظامی پیدا کرد و برای ترساندن آمریکا در کوبا موشک های اتمی مستقر نمود و بدین وسیله نه تنها کوبا بلکه اروپا و آمریکا را در لب پرتگاه جنگ اتمی قرار داد اما با فشار آمریکا و محاصره کوبا خروششوف مجبور شد پایگاه موشکی شوری را بر چیند و تحت نظارت جنگنده های آمریکا بشوری بر گرداند.

اهالی روسیه در مقایسه با سال ۱۹۶۲ دو بار کمتر شده است. از لحاظ قدرت اقتصادی و نظامی نسبت به کشورهای اروپائی در سطح پائین قرار دارد. در حالیکه اتحاد شوروی دومین ابر قدرت جهان محسوب می شد. از لحاظ صنایع نظامی و قدرت نظامی در جهان جای نخست و از لحاظ اقتصادی جای دوم را احراز می کرد از حیث سطح زندگی نسبت به اروپا در رده پائین قرار داشت.

روسیه ما بعد شوروی به حساب نفت دلار به اقتصاد خود سر و سامان داده است. همزمان با رشد اقتصادی میلیونها شهروند روسیه زیر خط فقر قرار دارند. کشاورزی روسیه در وضعی قرار دارد که ۴۰٪ ما یحتاج مردم روسیه به واردات وابستگی دارد و نمی تواند امنیت غذایی مردم را تأمین نماید.

در چنین شرایطی سران روسیه به جای فشار به همسایگان خود، بجای همکاری نظامی در آنسوی اقیانوسها نفت دلار را برای بالا بردن سطح زندگی مردم بکار گیرد. روسیه بهتر است راه چین را در پیش بگیرد مانند چین با آمریکا در عرصه اقتصادی همکاری نماید و شرایط مساعد برای جلب و جذب سرمایه های خارجی بویژه سرمایه های کشورهای غرب بکو شد در عین حال با جمهوریهای سابق شوروی روابط حسنه (نه روابط نگاه از بالا) بر قرار کند و با سرمایه گذاری در این جمهوریها به ایجاد اعتماد متقابل دست یابد بدین وسیله ثبات سیاسی در منطقه بر قرار گردد.

آرزوی باز گشت بدوران امپراطوری تزاری آرزوی دست نیافتنی است و تلاش در این راه از هر لحاظ به نفع روسیه نیست.

پیوستن گرجستان و اوکراین به ناتو اگرچه به منظور فشار بروسیه صورت می گیرد. اما از لحاظ عینی هم به نفع کشورهای غربی هم به نفع خود روسیه است. زیرا ناتو باز وی نظامی سرمایه فرا ملی است که امنیت و بازاریابی برای آن به ناتو واگذار شده است. در روسیه کنونی اولیگارشهای مالی اقتصاد این کشور را زیر سلطه خود در آورده است. سرمایه های نقدی الیگارشهای روسیه از جمله سرمایه دولتی روسیه در بانک های آمریکا و اروپای غربی نگهداری میشود. بدین ترتیب ناتو از امنیت الیگارشهای روسیه نیز پاسداری می کند بدون اینکه روسیه عضو این سازمان نظامی باشد.

روسیه بخواهد و یا نخواهد جزئی از جهان گلوبال است و خود داو طلبانه این راه را انتخاب کرده است در گیری نظامی با هم پیمانان آمریکا در منطقه به نفع خود روسیه سرمایه داری نیست.

سولژنیتسین و روسیه بزرگ

روسیا به بزرگی و عظمت خود افتخار می‌کنند. این افتخار همه روسها، اعیان و اشراف، مردم ساده، روشنفکران و کمونیست‌ها را در بر می‌گیرد و اکنون نیز وضع به همین منوال ادامه دارد. اما فرقی که میان کمونیست‌ها و غیر کمونیست‌ها موجود است. با تاریخ هفتاد ساله شوروی ارتباط مستقیم دارد.

کمونیست‌ها برای تاریخ ۷۰ ساله حق تقدس قائلند بدون اینکه کوچکترین ایرادی نیست به امپراطوری و امپراطوران روسیه داشته باشند. ایوان مخوف برای روسها از جمله برای کمونیست‌ها جزئی از مقدسات است. چرا برای اینکه او با دست زدن به کشتکشتار زمین داران بزرگ (boyar) وحدت روسیه را تأمین نمود و سرحدات آنرا تا کرانه رودخانه ولگا گسترش داد.

استالین که خود مانند ایوان مخوف، پتر اول و یکاترین دوم سرحدات روسیه را تا اروپای مرکزی توسعه داد و با دستور او درباره شخصیت «مستثنای» ایوان مخوف فیلم ساختند. گرچه حزب کمونیست روسیه سازمان فراگیر نیست و نقش تعیین کننده در سیاست روسیه ندارد. اما تاریخ هزار ساله روسیه را بعنوان تاریخ بلا انقطاع می‌پذیرد و از آن دفاع می‌کند.

اقتدار و طبقات حاکمه، کلیسا و روشنفکران غیر کمونیست (ضد کمونیست‌ها) تاریخ ۷۰ ساله شوروی را وصله بر تاریخ بزرگ روسیه تلقی می‌کنند و آنرا با انزجا رونفرت یاد می‌کنند، استالین را که بیش از امپراطوران نامدار بر روسیه خدمت کرد بعنوان حاکم خود کامه و خونخوار لگد کوب می‌کنند. در حالیکه هیچ فرقی میان ایوان مخوف، پتر اول و یکاترین دوم و استالین وجود نداشت. آنها رقبای قدرتمند خود را نابود کردند تا قدرت در دست خود آنان باقی بماند. کشور و ارتش را خود آنها (DVORYAN) اراده کنند.

استالین نیز همین کار را کرد در صفوف حزب کمونیست قشر فوقانی را بوجود آورد و با کمک آنها کشور را اداره نمود.

مصادره ثروت ثروتمندان و سپردن این ثروت به دولت کارگر و دهقان یگانه فرق میان استالین و اسلاف وی بود و به همین سبب است که تبلیغات ضد شوروی بشکل گسترده و بدون وقفه ادامه دارد تا جامعه طبقاتی باز گشت نا پذیر گردد.

همه «صاحبان» قلم از جمله سولسترنیتسین مونارشیت تاریخ ۷۰ ساله قرن ۲۰ روسیه را لجن مال می‌کنند. بوسیله تبلیغات سمعی و بصری اهالی روسیه را مغزشونی می‌نمایند و دوران استالین را در برابر چشم جوانان بشکل تراژیک ترسیم می‌کنند تا قدرت حکومت اولیگارشوی روسیه تحکیم یابد. ما در این نوشته موضع سولژنیتسین دگراندیش، مونارشیتست مورد تمجید صاحبان ثروت را از نظر می‌گذرانیم.

کلاوس هلگه دونات در مقاله تحت عنوان «خیال پرداز روزگار» می‌نویسد:

«اومانیتست مشهور الکساندر سولژنیتسین پس از بازگشت خود از تبعید به طور فزاینده از اندیشه‌های مستبدانه حمایت می‌کرد.»

نویسنده مقاله روی این مسئله تأکید میکند که «سولژنیتسین در زمانی که در قید حیات بود به چنان غولی تبدیل گردید که چهره دیگری را در کنار خود تحمل نمی‌کرد.»

«.... او پس از بازگشت از تبعید از آمریکا فاصله خود را با مخالفین سابق شوروی حفظ نمود.» گوشه نشینی اختیار کرد. نویسنده مقاله (کلاوس هلگه) یاد آوری میشود که در آثار وی انقلاب بولشویکی بعنوان فریب مردم روسیه مطرح میشود به باور او این (انقلاب) یک تراژدی بود که از خارج به روسیه تحمیل شده بود. در نگاه سولژنیتسین کمونیزم تجلی انسان مداری (اومانیزم) خرد گرائی غرب بود که از زمان اندیشه روشنگری مسیر بدفرجام خود را در پیش گرفته بود. این بدین معنی است که غرب کمونیزم را به روسیه تحمیل نموده بود.

کلاوس هلگه روی این مسئله مهر تأکید میزند و می‌نویسد. «سولژنیتسین در دوره تبعید کار و اندیشه خود را وقف تجلیل روسیه تزاری و تصور خیال پردازانه از آن کرد.» نویسنده بدرستی پرده از این

تصور خیال پردازانه بر میدارد و عالم درونی او را به نمایش می گذارد و مینویسد: «برای سولژنیتسین غرب و زندگی انسان در آن که بطور فزاینده در چارچوب ها و ضوابط قانونی قرار گرفته بود یک مسئله انزجار آور و غیر قابل پذیرش بود که او آنرا با یک خود آگانه بی دینانه برابر میگرفت...» بقول نویسنده «سولژنیتسین به همان سنت روشنفکران روس از اواخر قرن ۱۹ پیوست که..... جایگاهی برای راه حل های بینا بینی و آشتی جویانه باقی نگذاشته بود.»

نویسنده با تحلیل عمیق نوشته های سولژنیتسین نتیجه گیری کرده است که طرح ریزی او برای آینده شوروی از محدوده اندیشه های ارتجاعی فراتر نمی رفتند.»

به نظر نویسنده «تصویر به شدت انسان مدارانه از سولژنیتسین در نهایت به جریانی ختم گردید که دوباره ویژگی سوژه بود که عامل انسانی را از او (انسان) باز پس میگرفت. آنهم البته به نفع ارزشهای برتر مانند حکومت یا کلیسای ارتدوکس.»

نویسنده با نقل قول از سولژنیتسین (اخبار مسکو ۲۰۰۳) موضع او را به این شکل بیان می کنند: «سولژنیتسین که جهنم اردوگاههای کار اجباری را تجربه کرده بود. ۵ سال بعد خودش جهانشمولی حقوق بشر را رد کرد وی با توسل شدن به گذشته روسیه... باسهولت بر چیده شدن دموکراسی در حکومت پوتین را توجیه می کرد. از نظر او هر جامعه ای نیازمند مرجعیت و قشری از نخبگان است که از تمامی حقوق و مزایا بر خوردار باشند.»

در همان حالیکه حقوق و آزادی های بقیه مردم در محدودیت قرار میگیرد.

«همچون نخست وزیر روسیه پوتین و بسیاری دیگر از مردم این کشور نیز زوال امپراطوری را نپذیرفت. یک روسیه بزرگ و غیر قابل تقسیم که اوکراین، روسیه سفید و قزاقستان شمالی هم به آن مطعلق باشد برای او هماغه قدر بدیهی بود که یک حکومت قوی و مقتدر.» نویسنده در پایان نوشته خود می نویسد «بنا بر این سولژنیتسین همچنان یک خیال پرداز روزگار سپری شده باقی ماند.»

حزب کمونیست روسیه در بر خورد نیست به سوسیالزم، شوروی با سولژنیتسین هم عقیده نیست اما در مورد امپراطوری دوران تزاری روسیه با وی هم عقیده است. ویژه گی ارزشهای روسیه برای این حزب بالاتر از ارزشهای غرب است و آرزوی احیای روسیه بزرگ برای آنها از هر چیز با ارزش تر است. در بیانیه حزب کمونیست روسیه در مورد جنگ در اوستیای جنوبی گفته میشود:

«حزب کمونیست فدراتیو روسیه از رئیس جمهور فدراتیو روسیه و از روسای دولت روسیه سریعاً در خواست می کند اوستیای جنوبی و آبخازیا را بر سمیت بشناسد و با آنان قرار داد کامل ببندد و آنها را زیر چتر دفاعی روسیه قرار بدهد. همچنین تحت شانتاژ غرب قرار نگیرد، محدودیتی را برای ارتش روسیه... برای در هم کوبیدن کامل تجاوزگر (گرجستان خواهان تأمین تمامیت ارضی) بوجود نیورد. اگر استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را بر سمیت شناسیم تکرار حوادث کنونی دیربازود اجتناب نا پذیر خواهد بود.»

در بیانیه همچنین گفته میشود:

«... روسیه می تواند و با یتی ماجرا جویان گرجی را سر جای خود بنشانند.»

خواننده توجه کند که حصلت عظمت طلبانه نه تنها با زندگی سولژنیتسین ها بلکه با زندگی کمونیست های روسیه نیز گره خورده است.

آقای مک کین و وعده‌های بی‌پشتوانه

«آقای مک کین، کاندیدای ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه در یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی گفته است. «وضعیت موجود اقتصادی آمریکا در نتیجه رشوه خواری، دلال بازی، سوء مدیریت و... بوجود آمده اگر من برگزیده شوم، اجازه نخواهم داد چنین شرایطی دوام یابد...» اگر آقای مک کین جوان بود میشد گفت که آرزو برای جوانان عیب نیست، لکن مک کین در آستانه گور که مرتباً وعده ترسیم و بهبود شرایط اقتصادی آمریکا را میدهد بر اساس کدام عامل‌های عینی، علمی و منطقی می‌خواهد روند پیش‌رونده بحران ساختاری و در حال تعمیق سرمایه‌داری جهانی را متوقف سازد.

مردم آمریکا که هر روز بیشتر از روز قبل تنگناهای اقتصادی شدت‌یافته را در زندگی روزمره خود مشاهده می‌کنند و هر روز امید خود را بیشتر از دست می‌دهند ممکن است مدتی هم به این وعده‌های پوچ دلخوش کند لکن خیلی زود در خواهند یافت که این حرفها سرابی بیش نبوده است.

پائین آمدن روز افزون در آمد توده‌های میلیاردی در جهان: گریبانگیر شدن آنها با فقر، مسکنت بیماری و گرسنگی، رشد سریع و بدون توقف، بیکاری در سطح جهان، پائین آمدن قدرت خرید عمومی در مقیاس جهانی، گرانی بیش از حد تولیدات که ارتباط نزدیکی با افزایش مواد انرژی و سودهای کلان دلالها و واسطه‌ها دارد، بالا رفتن تورم و انبار شدن کالاهای تولیدی در کارخانه‌ها، ورشکستگی روز افزون موسسات مالی بزرگ در کشورهای سرمایه‌داری بزرگ و... عوامل اصلی پیدایش بحران در جهان سرمایه‌داری از آن جمله در آمریکای آقای مک کین است.

سیاست مداران سرمایه‌داری جهانی از آن جمله آقای بوش رئیس‌جمهور کنونی آمریکا پس از فروپاشاندن اتحاد شوروی تحت تاثیر فعالیت‌ها و پیروزی‌های کاذب و آبی خود سرمست شده و به رقص و پایکوبی پرداختند، اینک پس از نزدیک به دو دهه از نبود اتحاد شوروی و... آنچنان در مرداب مشکلات عینی و قانونمند نظام سرمایه‌داری فرو رفته‌اند که در آمدن از این مرداب برای آنها بسیار دشوار گردیده است.

اخیراً (در ماه ژوئن ۲۰۰۸) آقای جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در دیدار خود با «فعالین حقوق بشر» مطالبی را بر زبان رانده بود که قابل توجه است. وی در قسمتی از سخنرانی خود گفته بود «تبلیغات کمونیست‌ها مانع از رشد دموکراسی می‌گردد آنجا همه جا بر علیه دموکراسی حرف می‌زنند. حال آنکه ما مردم عراق و افغانستان را از شر صدام و طالبان نجات دادیم، بکمک ما اوکراین و گرجستان از جمهوریهای سابق شوروی حکومت مردی خود را بر سر کار آوردند. ما حوادث ۱۱ سپتامبر را شاهد بودیم، ما تصمیم گرفتیم با قدرت لایزال خود قبل از اینکه دشمن کاری بر علیه ما انجام دهد او را در نطفه خفه کنیم در این جلسه تعدادی از مبارزین نامی حقوق بشر و آزادی شرکت دارند این آقای منوچهر محمدی که با برادرش تحت شکنجه‌های وحشیانه جمهوری اسلام بود. و یا این شهروند بلاروس که حکومت بلاروس پدر او را دستگیر کرده است. و دیگران...»

این آقای جرج بوش در سخنرانی خود نمی‌گوید چرا «موسسه سجدیدال‌جی، موسسه مالی لیمن برادرز» بانک «مری لنیج» «بانک واشنگتن نترال» و... ورشکست میشوند و او همچنین پنهان می‌کند که تنها در ۶ ماه گذشته دهها هزار آمریکا بیکار و هزاران نفر فقیرتر شده‌اند. حتماً او فکر می‌کند که این ورشکستگی‌ها و... مصایب اقتصادی دیگر در نتیجه تبلیغات کمونیست‌ها صورت گرفته است.

مشکلات کنونی سرمایه‌داری جهانی آنچنان اقیانوس پر تلاطمی و طوفان برانگیزی بوجود آورده که مک کینی‌ها و بوش‌ها نمی‌توانند کشتی طوفان زده از فاجعه طبیعی و انسانی را به ساحل نجات رهنمون گردند. این گناه کمونیستها و نیروهای مترقی نبوده و نیست این از خصلت و ماهیت سرمایه‌داری سرچشمه می‌گردد.

مشاهده چی

گورکملی شاعرین حیات و یارادیجیلیغیندان نومونه لر

شیبانی احمد آستارا ضیالاری ایچرسینده نوزونه مخصوص موقعه مالک بیر انسان ایدی. او، نوز خلقی نین آزادلیغی اوغروندا مبارزه آپاران گورکملی شخصیت لرله بیرلیکده سیاسی حرکاتا قوشولموش آذربایجان دموکرات فرقه سینین سیرالاریندا فعالیت گوسترمیشدیر. احمد شیبانی مهاجرت ایلرینده علمی آراشدیرمالارلا مشغول اولموش تالش و گالش اتیک قروپلاری حاقیندا علمی تدقیقات آپارمیش و دیرلی علمی اثر یازمیشدیر.

تأسف له قید ائدک که او، ۶۰ یاشیندا حیاتی دیشدی. اونون قلمه آدیغی بو اثر نشر اندیلیب یینی نسله چاتدیریلمادی. محروم شیبانی بیر چوخ مقاله نین مؤلفی دیر همین مقالرین بیر نچه سی آذربایجان روزنامه سینده چاپ اندیلیمیشدیر. اونون آرخوینده قالان یگانه یازی گورکملی ایران شاعری ابول قاسم عارف قزوینی نین حیاتی و سیاسی باخیشلارینی نوزونده احتوا ائدیر.

محروم شیبانی نین خاطره سینى یاد ایتمک اوچون همین مقاله آدف - نین انترنت سایتیندا یرلشدیریلیر که گنج نسل، کچمیش نسلین ادبی ارثی ایله تانیس اولسون.

ایران ادبیاتینین گورکملی خادیملریندن بیرى اولان شاعر ابول قاسم عارف تدقیقاتچیلارین یازدیغینا گوره ۱۳۰۰ - نجو حیرى قمرى ایله قزوین شهرینده آنادان اولموشدور. اونون آتاسی موللا هادی قزوینده نوفوللو مولالاردان بیرى و مجلسی شورایی میلینین ۴ - نجو دوره سینین وکیلی اولموشدور.

عارفین قلبینده اوشاق یاشلاریندان آتاسینا قارشى نارازیلیق یارانیر، بو نارازیلیغین سببى عارفین یازدیغینا گوره آتاسینین ائوده عایله سی ایله بد رفتارلیق ائتمه سیندن ایره لی گلیرمیش. او، گوستریر کی، «آتام همیشه آنامی دویوردو، تحقیر ائدیردی و بونا گوره ده روزی گاریمیز چوخ کدرلی کئچیردی». عارف موللا مکتبینه تحصیل آدیغی وقت عینی زماندا ۱۳ یاشیندان باشلایاراق قزوینده موسیقی ده اویرنیرمیش. عارف ۱۷ یاشیندا مکتبی قورتاریر و بوندان سونرا آتاسی اونون باشینا امامه قویور و روزاخانلیقلا مشغول اولماغا وادار ائدیر.

آتاسینی عدالتسیز بیر موللا تانییان عارف اونون موللالیغینا دا، ملت نوماینده سی اولماسینا دا تأسف ائدره ک یازیر کی، اوز عایله سینه ظلم ائدن، صغیر اوشاغی اولان قادینلارین وار - یوخونو شرعی حيله لرله الیندن آلان بیر موللا نین وکیل اولماسی تعجبلیدیر. چونکی ملتین بو یالانچی نوماینده سی خالقین قایغیسینا نئجه قالا بیلر؟

عارف آتاسی ایشتیراک ائتدییی ۴ - نجو دوره مجلس نوماینده لرینین ملت خاینی و انگلیس سفیرلینین کاندیداتی کیمی آدلاندیریر. او، مجلس نوماینده سی مودرریسین خیانتین اسماعیل آقا سمیتکونون خیانتیندن داها دحشتلی حساب ائده ره ک دئیردی: بوتون شرفلی اینسانلار بیلیر کی، باش وزیر قوامی سلطنه وطنیمیزه ائتدییی ننگین خیانتلریله بیر ملتین تاریخینی لکه لدی، اونون ایکنجی دغه باش وزیر اولماسینین سببى همین مودرریس اولموشدور. بونا گوره ده، آتام دا ایچرسینده اولماق شرطیله ۴ - نجو دوره مجلسین نوماینده لرینین اولوسونو قیبردن چبخارتماق و اونلاری شمال نفتی ابله یاندیرماق لازیمدیر، ملتین کورسی لرینی حيله ایله اشغال ائدن یالانچی نوماینده لره عبرت درسی اولسون.

عارف قوامی سلطنه نین ایراندا انقلابی آخینین قدار دشمنی و هم ده محمد تقی خانین قاتیلی بیلیردی. اونا گوره ده اونون ایکنجی دغه باش وزیرلیه کئچمه سینه سبب اولان مجلس وکیلی مودرریسی ملت خاینی و استبدادین مجلس ده اولان فعال نوماینده سی حساب ائده رک، یازیردی:

مودرریس از رهى ترکیه و حجاز و عراق
دو باره چون شوتورو لوک بی حجاز آمد.
چی احترام، بر اون حاجی است مردم را
کی بیویزو سوی حج رفت و بی نماز آمد.

مردریس ترکیه، حجاز و ابراق یولو ایله توکو گنتمیش جیحازسیز دوه کیمی دو باره گلدی. خالقین بنله حاجلیغا نه حرمتی اولسون کی، دسته مازسیز حجه گنڈیب و نامازسیز دا قاییدیب. عارف امامنی، موللا لیباسینی و روزاخانالیغی اوزو ایچون تحقیر حساب ائدیردی. اونا گوره ده آتاسی اولندن سونرا اوزو دئدی کیمی هم آتاسیدان، هم ده موللالیقدان انتیقام آلیر، موعاسیر آدمالار کیمی پالتار گنڈیر، بو جهت دن مترقی فیکیرلی بیر شاعر و بیر اینجه سنت خادیمی کیمی حیاتی نی دوام ائتدیریر. او، اوز وضعیتینه گوره بیر چوخ عایله لرله ارتجا و استبداد آدمالاری ایله، هم چنین مترقی فیکیرلی انسانلارلا مواشیرت ائدیردی. شاه زاده لرین مجلسینه دوشور، دولت باشچی لاری ایله گوروشور و حتی دربارده دا یول تاپیر، بو جورده مجلس لرده حاضر اولان عارف اوزونو بیر ایده مغرور، خودخاه آدم لارین، او جمله دن دربار وزیر سولطان علی خان امیر باهادیر شاه زاده موثق دوله و باشقالارینین مجلسینده گورندن سونرا دفه لرله اوز توتوغو ایشدن پشیمان اولور، بوتون بونلارا باخمایاراق او، شاه زاده موثق دوله نین تورونا دوشور، و اونون واسطه سیله مظفرالدین شاه قاجارین سارایینا جلب ائدیلیر. عارف قاجار شاه لاری ساراییندا ایستیدادین ان ننگین و یاراماز ماهییتی ایله تانیش اولاندان سونرا نفرت ائدی ساراییندا جانینی قورتارماق اوچون اوز حیاتی نی تهلوکه یه سالیب اورادان قاچیر. لاکین او، نه قدر درباردان قاچیب اوزاقلاشماغا چالیشسا دا یاشادیغی محیطین ضدیتلریندن یاخا قورتارا بیلیمیر. بو ضدیتلر اونون دوشونجه لرینده و نتیجه ده یارادیجیلیغیندا دا اوز تأثیرینی گوستریر. او، خالق حرکاتینی چوخ یاخشی قیمت لندیریر، لاکن بو مبارزه نین سببینی آیدینلاشدیرماقدا زیدیتلی فیکیرلر ایره لی سورور. استبداد و امپریالیزمه نفرت ائدن عارف اولر سید ضیا حکومتنین ماهیتینه دوزگون قیمت وئره بیلیمیر.

گورکملی شاعر آذربایجانداکی خالق حرکاتینی، خیابانی و حیدر عمواغونو چوخ گوزل و رئال موقع دن قیمت لندیریر، لاکن آذربایجان دیلینه مناسیبت ده شووینیست فیکیرلی آدمالارین فیکرینی تکرار ائدیر. حتی بوتون ایران خالقلارینا مناسبت ده اوزونون ایستمه دیی درین بیر سهوه یول وئیریر. بوتون بونلارا باخمایاراق ایشین سویندیرجی جهتی بوراسیندا بیر کی، زمان کئچدیکجه عارف اوز سهولرینین بیر سیراسینی دوزلتمه یه موفق اولور.

عارف ایرانین بیر سیرا ایالتلرینه، او جمله دن گیلان، خراسان، آذربایجان، کردستان، خوزیستان، ایسفهان و باشقا ایالتلره سفر ائدی، خالقارین آلیق، سفالت، جهالت و بدبخت حیاتی ایله یاخیندان تانیش اولاراق حاکمیتین نالیق، و خاینلر واسطه سیله وطن دشمنلرین الی ایله ایداره ائدیلمه سینه تأسف ائدیر. او، بو باره ده یازیردی کی، وطنین هر یئرینه قدم قویورام، ایداره لرده کی، اوغرو لارا راست گلیرم و یاخود یول کسنلره اسیر دوشورم.

بوتون بونلار، خصوصیله خالق کتله لرینین نارازیلیغی نین گوندن - گونه آرتماسی و استبدادا قارشی مبارزه نین گوجلنمه سی عارفین اجتماعی فیکیرلرینین فرمالاشماسینا مثبت تأثیر گوستریر. اونون یارادیجیلیق دورونون حساس ایللی ایراندا باشلانان مشروطه انقلابی و ملی حرکاتین گوجلنمه سی ایلرینه تصادف ائدیر. او، بو حرکاتا رغبت بسله یر. اونا قوشولور و اوز قلمی و سنتی ایله خالق مبارزه سینه کمک ائدیر. او، دورون گورکملی حرکات خادیم لری اولان شیخ محمد خیابانی، حیدر عنواوغلو و محمد تقی خان پسپان عارف یارادیجیلیغیندا همیشه حرمت و عزتله یاد ائدیلیر. او، یازیر: «ایمتهانلاردان چیخمیش بویوک انقلابچی مرحوم حیدرعمواوغلو ایله دوستلوغوم وار ایدی. حیدر خان ایله منیم خصوصیتیم تهراندا میرزه باغیر خان بانک نین ائوینده اولدو. اورادا آزادلیقدان دانیشیلیردی و من بوندان باشقا صحبت انشیتیمک ایسته میردیم.»

مشروطه انقلابی باشلاناندا عارف سوینیر و دئیردی: کی خالق او یانیب و بو کتله وی انقلابین نتیجه لری داخلی و خارجی دشمن لرین ایران خالقلارینا گنڈیدیی فلاکت لره سون قویاچاقدیر. بونا گوره ده او حیاجان و اناملا دئیردی:

به نوش باده کی، یک ملتی به هوش آمد.
 هزار پرده زی ایران درید استبداد
 هزار شوکر کی، مشروطه پرده پوش آمد.
 برای فتحی جوانانی جنگی - جو جامی،
 زدم زی میکه ده فریاد نوش، نوش آمد.

کسی کی، رو به سفارت پی اومید رفت،
 دهید مژده کی لال و کر و خاموش آمد.
 صدای نالئی عارف به گوشی هر کی، رسید،
 چو دف به سر زد و چون جنگ در خوروش آمد.

دوون میخانانین پیریندن پیغام گلدی، باده ایچ کی، بیر ملت او یاندی.
 استبداد ایرانین مین پرده سین بیرتدی، مین شوکر اولسون کی، مشروطه پرده اورتن گلدی.
 دیوشجو گنجلرین قلبه سی ایچون بیر جام قالدیردیم، میخانانن نوش اولسون، نوش اولسون صداسی
 گلدی.

او کیمسه کی، صفیرلیه بیر اومیدله گتمیشدی، مژده وئرین کی لال، کار و سسسیز گلدی.
 عارف ناله لی سسی هر کسین قولاغینا چاتدی،
 قووال کیمی باشا ووردو جنگ کیمی فریادا گلدی.

عارف گوجلو تاثیریه مالک شعرلری، غزل و تصنیفلری ایله وطن خاینلرینه قارشی کسکین مبارزه
 آپارماقدان چکینمیردی. لاکن تاسف بو مبارزه لرده موفقیتسیزلیه، ایکی اوزلو آدم لارا راست گلدیکده او،
 کوسکونلشیر و دئیردی کی، «ایراندان منیم سیغیناجاغیم میخانادیر، لاکن حرکاتین گوجلندی وقت ایلهامه
 گلن عارف یئنه ده جناوار مرتجع عنصرلرین قویون دریسی گئیب انقلابچیلار سیرالارینا
 سوخولمالاریندان، سونرادان ایسه جناوار قیافه سینه دوشنه لریندن قز بلنیه نه لایق آدم لاری اوز قویوندا
 بجه رن محیطی تفسیرلندیریردی. او، مقام و پول خاطرینه مملکه تی اجنه بیلره ایکی اللی تقدیم ائدن حیله
 گر آدم لاری، حاکیم طقبه یه منسوب اولانلاری تنقید آتشینه توتوب رسوای ائدیر و اونلاری اجنبی
 پرست، خاین آدلاندیریردی. مشروطه انقلابی نین غلبه سیندن سونراکی منظرنی نظردن کنچیرن عارف
 حیس ائدیردی کی، حاکمیت باشیندا اولانلارین اکثریتین نیتی ملتین دردلرینه درمان و مملکه تین خرابه
 لرینی تعمیر ائتمک یوخ، بلکه اوز شخصی منافه لرینی تأمین ائتمک و آقارلارینین آرزولارینی حیاتا
 کنچیرمکن عبارتدیر. بونا گوره ده عارف دئیردی کی، بیر باغدا یووا سالمیشام کی، باغبان اوزو ده
 اوچودور. مشروطه انقلابینین آخیرلاریندا ایراندان خارجی سیاستین کسکینلشمه سی، مجلسی شورای ملی
 علیه یورودولن بهتانلار، دیگر طرفدن مجلس نماینده لرینین ترکیبی کی، اکثریت موللانلاردان، اجنبی
 پرستلردن و مفتخه خورلاردان عبارت ایدی. عارفی حدیندن آرتیق کدرلندیریردی.» او یازیر:

قحطول ریجال گشت در ایران کی از ازل،
 گوی کی، هیچ مرد در این دودمان مه بود.
 جز اجنبی و خاین و بیگانه محرمی،
 در آسیتانی شاه ملیک پاسبان نه بود.
 در اجنبی پرستی ایرانی اون چینان
 داد امتحان کی، بهتر از این امتحان نه بود.
 اول بنایی مجلسی آزادی جهان،
 شرمنده تر، زی مجلسی ما پارلمان نه بود.
 ایران به روزی گاری تجدد چی داشت گر،
 مفتی و شیخ و مفتخه خور و روزه خان نه بود.

ایراندا کیشی ائله قحط اولدو کی، دئییه سن اولدن بو ائوده هیچ کیشی یوخ ایمیش. خارجدن، خایندن و بیگانه لردن باشقا شاه و حکمدار سارابیندا سیرداش یوخ ایدی. اجنبی پرستلیکده ایرانلی ائله امتهان وئردی کی، اوندان یاخشی امتهان یوخ ایدی. دنیاا آزادلیق مجلسینین بیناسی قویولاندان، بیزیم مجلسیمیزدن روسوایچی پارلمان یوخ ایدی. مترقی دنیا اوچون ایرانین اولار ایدی. اگر قاضی، شیخ، مفتی خور و روزه خان اولماسایدی. ارتیجانین آزادی خواهلارا قارشی تهلکی تعقیبی، بعضی آزادی خواهلار اوچون خارجه مهاجرت ائتمک ضروریتینی میدانا کتیریر. عارف ده ایران سیاسی مهاجرلری سیراسیندا وطنی ترک ائدیپ ایستانبول گئدیرو او زمان ترکیه ده تشکیل ائدلمیش «اتحادی اسلام» جریانی ایله، اونون امپریالیزمه خدمت ائدن ماهیتی ایله تانیش اولاندان سونرا اودا دوشونورکی، هر ملت اوژو - اوژ دردلرینه چاره ائتمه لیدیر. عارف استانبولدا قالمای مسلحت گورمه بیب بو سفریندن پشیمان اولور، و دوباره ایرانا قایتماغی قرارا آلیر.

حادثه لرین گئدیشیندن و خالقدا اویانان انقلابی احوال - روحیه دن خبردار اولان عارف ملی عصیانلارین باشلاناجیغنا شبهه ائتمیردی. آذربایجاندا شیخ محمد خیابانی نین باشچیلیغی ایله باشلانان قیامین خبرینی ائشیدن عارف اورکدن سئوینیردی. او خیابانی نی قاباقچادان تانییر، اونون مترقی مفکوره لی، اینسان پرور و خیرخواه بیر مسلکداش اولدوغونا اینانیردی. اونا گوره ده خیابانی عصیانی عارف ین مایوس اولان خیالیندا اومیدلر دوغوروردو. حرکاتین پروقراماسی ایله تانیش اولان عارف عصیانین نتیجه لرینی بوتون ایرانین آزاد اولماسی ایچون گوجلو عامل حساب ائدیردی. ائله جه ده او، آذربایجان عصیانیندان وحشته دوشن ساتقین دولت باشچیلارینی، خیابانی علیهمنه هجوم ائدن داخلی و خارجی ارتیجانی کسکین صورتده پیسله بیب یازیردی: «شیخ محمد خیابانی ایکینجی دوره مجلس ده نماینده اولدوغو زمان اوژعالی فیکرینین استیقامتین، مسلک و پاکدا منلین عملده نیشان وئردی. او، ان اول انگلیسلرین نوفوذونو قارشیسینی آماق، و سونرا عثمانلی ترکلرینین تجاوزونه مانع اولماق اوچون تیریزده قیام علان ائندی. اونون گوندلیک آلولو نطق لری مینلرله آداملارین قولایغیندا هیجانلی گورولتو و باشیندا انقلابی مبارزه درس لری دوغوروردو کی، بو دا آذربایجان جوانلارینی انقلابی مبارزه لره سوق و بوتون ایران خالقلارینی کتلوی مبارزه لره قالدیرماق اوچون ان گوجلو سلاح ایدی. خیابانی نین شهید اولماسی، عارفه چوخ آغیر تاثیر باغیشلادی. او یازیر:

کسم به شهرنه بینه شدم بیابان گرد
ز غصه کلنل و از غمی خیابانی.

هیچ کس منی شهرده گورمه یه جکدیر. من محمد تقی خانین قصه سیندن و خیابانی نین قمین دن سحرالارا دوشموشم.

عارف ایستیداد علیهمنه باشلانان بوتون عصیانلاری استقبال ائدیردی. او، آذربایجاندا سونرا خراساندا کلونل محمد تقی خانین باشچیلیغی ایله باشلانان عصیاندا شخصاً اشتراک ائده ره ک، قوشون ایچریسیندن باشلانان بو حرکاتی اورکدن آقیشلاییردی. او، قیاما و خصوصاً کلونل محمد تقی خانین مترقی سیماسینا سجده ائدیپ دئییردی:

بیدار هرکی گشت در ایران رود بدار،
بیدار و زنده گانی بی دارم آریزو است.
ایران فدائی بولهوسی های خاینین
گر دیده یک قوشون فداکارام آرزوست.

هر کس ایراندا یوخودان اوپاندی دارا چکیلیر، اوپاللیق و اوپاق یا شامای آرزو ائدیرم. ایران خاینلرین احتراسی قوربانی اولور. اونون خیلاصی اوچون فداکار بیر قوشون آرزو ائدیرم.

آنچاق بو انقلاب دا بوغولور. اونون باشچیلیغی خاینلرین الی ایله قتله یئتیشیر، و عصیان یاتیریلیر. عارف گورکملی حرکات خادیمی کلونل محمد تقی خانین قتله یئتیشمه سیندن سونرا دا اونون شخصیتینه باش ایه رک یازیردی: «ایران ایندی قدر بله سردارلاردان آز گورموشدور. من اوزومو بو

خیلاصکاری کیمی تانیردیم، اونا گوره ده اونون اولوموندن سونرا منیم اومودیم کسیلدی. تاریخ اونو ایران خالقارینین آزادلیغی پولوندا فداکارلیغینی هیچ وقت اونوتمایاجاقدیر. «
خالق حرکاتینین گوجلندی وقت روحلانان، اونا اورکده ن کمک ائدن عارف گنری چکیلنده، مغلوب اولاندا، شیخ محمدی خیابانی، حیدر عمو اوغلو و کولنل محمد تقی خان کیمی فداکار سیمالار شهید اولاندا یورغونلغا و روح دوشگونلویونه دوچار اولور. یازیلی سندلر گوستریپر کی، او خصوصیه خوراسان عصیانی یاتیریلان سونرا قانادلاری یانمیش شاهین کیمی گوشه نیشینلیک ایختیار ائده رک، محمد تقی خانین کسلیمیش باشینین شکلینه باخیب بو روبانی دئیب آغلارمیش.

این سر کی، نیشانی سرپرستی است،
نمروز رها زیقید هستی است.
با دیدی عبرتش به بیند کین
کین عاقبتی وطن پرستی است.

بو باش کی، بیر نفر آزاده نین نیشانه سیدیر
بوتون کونوللر اونون عشق آشیانه سیدیر.
وطن پرستلر اونا ایبرتله باخسینلار،
زمانه میز بئله آزاده زمانه سیدیر.

ترجمه علی مبارزده ن دیر.

ابول قاسیم عارف ایراندا آزادلیق حرکاتینین گنیشلنمه سی و مشروطه انقلابلاریندا خالقین احوال روحیه سینده ملی دموکراتیک ادیالارین میدانان گلنه سی ایله علاقه دار اولاراق یئنی اصولدا یازیب یارتدیقی شعر، غزل و تصنیفره گوره مشروطه دورونون گورکملی ملی شاعری کیمی بویوک شوهرته مالیکدیر. عارف شوناسلار اونو ایران ادبیاتیندا یئنی و مترقی فورما و مضمونلا شعر بانی لریندن حساب ائدره ک، اونون مبارز انقلابی شاعر اولدوغونو تصدیق ائدیرلر. اونون شعر، قزل و تصنیفری او دوره قدر ایران شاعرلرینین یازدیقی شعر و قصیده لر کیمی تکجه ادبی زوقه مالیک دئیلدیر، بلکه انسان قلبی نین درین گوشه لرینده ملی حسلری حرکت گتیرن و وطن پرورلیک احوال - روحیه سینین جانلانماسی اوچون تأثیرلی عاملدیر.

عارفین شعرلرینده غلیظ، آنلاشیلماز سوزلرین ایشلنمه سینه نادیر تصادف ائتمک اولار. اونون یازیب یارتدیقی ادبی و بدیعی اثرلر تمامیه روان، خوش آهنگ، سلیس و متین دیر. عاریفین مبارزه سینین اساس هدفی ممله کتی خرابزارا چئویرن و خالق ان آغیر وضعیتیه سالان امپریالیست و ایرتجانین نفوذونو کسمک له آزاد و مستقیل ایران جمهوریتی یاراتماغی اساس توتوردو. او، اجتماعی نقصانلاری و عیبیه جر اخلاق پوزقونلوقلارینی آچیب گوستره رک اونون سبب کارلارینی افشا ائدیردی. عارف ده ائله بیر نادیر افاجیلیق خصوصیتی وار ایدی کی، او یازدیغی غزل و تصنیفری گوزل سسی ایله اومومی و یا خصوصی یغینجاقلاردا مهارت ایله ایفا ائده بیلیردی. اینجه صنعت خادمی کیمی ده مشهور اولان عارف ایلك دغه تهرانین باقیرف تعاتریندا صحنه یه چیخیب اوزونون آشاغیداکی غزلینین ابوعطا آهنگینده ایفا ائتدی.

لیباسی مرد بر اندامی عالمی زیباست
چی شد کی کوتاه و زینت این قبا به قامتی ماست.
بیار باده کی تا راهه نیستی گیرم

من از مودم اخیر بقایای من به فناست.
 ز حد گذشت تعدی کسی نمی پرسد،
 حدودی خانه بی بی خانیمان ماز کجا است
 چی شد کی مجلسی شورا نه میکند معلوم
 کی، خانه خانه بی غیر است یا کی، خانه بی ماست.
 خراب مملکت از دست دوزد خانه گی است.
 زدست غیر چی نالم، هر چی هست از ماست.
 اولوم لباسی دونیانین اندامینا گوزلدیرسه، بیلیمیرم نه اولوب کی، بیزه گوده هم ده یاراشیقسیزدیر.
 باده گتیر، تا یوخلوق یولون توتوم، چونکی من بیلیمیرم کی، آخیریم فنادیر.
 ظلم حدینی کئچیب هیچ کس ده خبر آلمیر کی، بو وار یوخدان چیخمیش ائویمیزین حدودو هارادیر.
 نه اولوب کی، شورا مجلسی آیدین لاشدیرمیر کی، گورک بو ائو بیزیمدیر و یا باشقاسینین ائویدیر.
 مملکت ائو اوغروسونون الی ایله خرابه قالیر. نه اوچون باشقاسینین الیندن کدرلنک. هر ندیر،
 اوزوموزدندیر.
 عارف اؤز آپاردیغی کسکین مبارزه لرده هم وطن دشمن لرین روسوای ائدیردی و هم ده خالقی بیئی -
 بیئی مبارزه میدانلارینا آتیلماغی سوق ائدیردی.
 اونون اؤز یازدیقینا گوره آذربایجانی و آذربایجان خالقینی اوره ک دن سئویرمیش. باش وزیر وثوق
 دؤوله نین آذربایجانا اوزوی فلج آد وئرمه سی عارفی دریندن قزبلندیره رک آذربایجان حاقینده یازدیقی
 تصنیف ده دئمیشدیر.

جان به رخ آذربایجان باد
 این مهد زرتشت مهدی امان باد مهدو امان باد.
 هر ناکست کو عضو فلج گفت
 عضوش فلج گو لالش زبان باد لاله نی - زبان باد.
 کلیدی ایران تو - شهیدی ایران تو - امید ایران تو.
 درود بر روانت از روان پاکان باد - از نیاکان باد.
 ئی، ئی، ئی فدائی خاکت جان جهان باد.
 صبا زمن بگو به اهلی تبریز.
 کی، ئی حامه چو شیر شرزه خونریز.
 زی ترک و از زبانی ترک به پرهیز.
 آذربایجانین اؤزونه جان قوربان اولسون. زردوشتون بو بیئی بی امین آمانلیق بیئی بی اولسون.
 هر ناکس کی، سنه عضو فلج دئییب، اونون اعضاسی دا فلج اولسون، دیلی ده لال اولسون- دیلی ده لال
 اولسون.
 ایرانین آجاری سنسن، ایرانین یولوندا شهید اولان سنسن، ایرانین اومودی سنسن.
 پاک روح لاردان سنین روحونا سلام اولسون.
 بابالاردان سلام اولسون.
 ائی، ائی، ائی سنین توریاغینا دنیانین جانی قوربان اولسون
 صباح مندن ده دی تبریز اهلینه.
 کی، ائی هامیسی قان توکن آجیقلی شیرلر ترک لیکدن و ترک دیلیندن پرهیز ائدین.

(بورادا عارف عثمانلی ترک لرینین و اونلارین دیلینی نظرده توتوشدور.)
 دکتور شفق یازیر کی، آذربایجان وطنیمیزین اورپی و گوزو کیمی دشمن اوخلارینین نیشانه سی
 اولارکن اونون غیرتلی سردارلاری وطنیمیزین سرحدلرینده همیشه سد چکمیشلر. آذربایجان خالقی ایرانین
 آزادلیقی، ایستقلالیتی و آبادلیغی اوغروندا آپاردیغی مبارزه لرده تکه تول الاسلام لار، خیابانی لر و کولنل
 محمد تقی خانلار کیمی بویوک وطن پرورلری قوربان وئرمیشلر، هر بیر ایرانلی فداکار آذربایجانلی لارا

ستیرلری برلینده یازیرام. عارف ایسه تبریزده دیر، یقین اندیرم کی، آذربایجان ایرانین بو وفالی اوغلونا دریندن حرمت اندیب و اونو چوخ عزیز قوناق حساب انده جکلر.

روسیه ده بویوک اوکتیابر سوسیالیست انقلابینین قلبه سینه اوره کدن رغبت بسلین عارف بولشویکلری خلاصکار و وی. لنین رحم دار بیر ملک آدلاندیر اراق یازیر.

بولشویک است خضر راهی نجات

بر محمد و علی صلوات

ائی لنین، ائی فریشته یی رحمت

کن قدم رنجه زود بی زحمت.

توخمی چشم من آشییانه یی توست.

حین به فرما کی، خانه خانه یی توست.

نجات بولونون خضری بولشویک لر دیر

محمد و اونون اولادینا صلوات.

ائی لنین ائی رحمت ملکی

زحمت اولماسا بیر آدیم تنز گل.

منیم گوزومون گپله سی سنین یئریندیر.

بو دقیقه بویور، ائو سنین اؤز ائویندیر.

عارف مملکت ده حکم سورن عمومی سوادسیزلیقدان شیکایت لئرک، ایران خالقارینین نجاتی اوچون گنیش معارف شبکه سینین یارانماسینی ضروری حساب اندیردی. او، ایران قادیلارینین دا حقوق سوزلوغونو و بدبخت یاشاماسینی نظره آلیب یازیردی کی، بو مملکت ده حاضیر کی شرایطده قادین چاره سیز و بدبخت دیر.

گورکملی آزادخواه شاعر اولان عارفین حیاتی آجی خاطیره له دولودور. تهلوکه لی محیط ایچریسینده آغیر شرایطده آپاردیغی مبارزه لرده اونون چتینلیکله تاپدیغی پندیر چورگه، گوز یاشی ایله یاشادیغی گونلره، و حتی اوندان دا محروم اولدوغو گونلره ده چوخ راست گلکم اولار.

عارف شعر، غزل و تصنیفلرینین کدرلی اولماسی، حیاتیندا راست گلدی و اوزونو دوچار اولدوغو بو محرومیت لرین نتیجه سیندیر. او یاشادیغی دوره نیفرت اندره ک یازیر کی، من ایتردیم کی، بو جیزما پوزما شعر و غزللریمده تامامیله محو اندیلسین، منیم یاشادیغیم یاراماز دوردن بیر نشانه ده قالماسین، چونکی بو ننگین دورون خصوصیتلری گله جک نسل اوچون خجالتدن باشقا بیر شئی اولمایاقدیر.

دوکتور شفق یازیر: «بو آدام کیمی اؤز صنتینه مسلط اولان ایکینجی بیر شخص یوخدور. بو بدبخت شاعرین قیمتی اونون شهرتیندن قات - قات آرتیق دیر. چوخ تأسف اولسون کی، مینرله عارف کیشیلره محتاج اولان ایراندا هله معرفتین بازاری میوه ایله دولمامیش، رقیبلر حسد آپاریب اونون اوره ک حسلرینه، سؤز و قلم ایله هجوم آندیلر.» عارفین درین آرزولاریندان بیری ده اونون نوتلارینین رواج اولماسی و نغمه لرینین اولدوغو کیمی ترننوم اندیلمه سی ایدی، کی شعایر اوزونون بو آرزوسونا دا چاتمادی. لاکن بیر قدر سونرا اونون غزللری ایرانین بوتون گوشه لرینده آزادلیق زنگی کیمی چالینیردی. معاصر دورون ادبیات تاریخی اونو گورکملی صنعتکار کیمی یاد اندره ک، اونون یاشادیغی دورده و اونون اوزونون منفی جهتلرینی ده، عارفی ضدیتلره سالان محیطلرده علمی نقطه یی- نظرندن تحلیل انده جک، گورکملی آزادخواه ایران خلق حرکاتینا و خلق ادبیاتینا خدمت لرینی آشکارا چبخاراجاقدیر.

احمد شیبانی

۱۹۶۲- نجی ایل

مهاجرلرین شمالی آذربایجانین سوسیال انکشافینا کومک.

شمالی آذربایجانا مهاجرت انده ن جنوبلو انقلابی قووه لر اساساً زحمت کش زمره یه عائیذ اولدوقلاری ایچون، مهاجرت انده ن گونده ن بوتون ساحه لرده صنایع کند تصرفاتی . باشقا ساحه لرده چوخ صداقتله چالیشماغا باشلادیلار. اونلار بوتون ساحه لرده یاخشی ایشله مکله، اوزلرینین اختصاص الده انتمه لرینه، سوادلانمالارینا فکر وئریریدیلر.

قید انتمک ازمیدیرکه، مهاجرلرین یاخشی ایشلمه لرینه، یئرلی قانونلارین حیاتا کئچیریلمه سینده آذربایجان دمکرات فرقه سینین اساسی رولو اولموشدور. آذربایجان دمکرات فرقه سی مهاجرلرین دوزگون تربیه آلمالارینا، خصوصیه ئوز امک لری حسابینا ایشلیب یاشامالارینا استقامت وئریمیشدیر.

استحصالات و تصرفاتین بوتون ساحه لرینی ئوپره نیب علمی جهندن ایشلرین قورولماسی ایچون مهاجرلرین سوادلانمالارینین بویوک اهمیتی وار ایدی. ایله بونون نتیجه سی ایدی اون مین نفره یاخین عالی اورتا متخصصلر حاضیرلانمیشدیر. بوتون ساحه لر اوزره ۲۵۰ نفر علملر نامزدی و علملر دوکتورلاری حایرلامیشدیر که، اونلار شمالی آذربایجانین سوسیال انکشافینا لازیمی سوئییه ده کومک اندیردیلر.

قید انتمک لازیمدیر که مهاجرلر طرفینده ن بوتون ساحه لر: ادبیات، ریاضیات، تاریخ، و سایره علملر اوزره ۵۰۰ دن آرتیق علمی کتابلار، یوزلرله علمی مقاله لر یازمیشلار که، بودا شمالی آذربایجانین سوسیال انکشافینا خدمت اتمیشدیر.

کندلی عائیله سینده دوغولان، همیشه خانلارین و ملکدارین اسارتینده اولان فدائی مهاجرلرین بیله انکشافی اولکه ده گنده ن ملی مبارزه یه اوز مثبت تاثیرینی گوستریردی. خصوصیه شمالی آذربایجاندا مهاجرلرین انکشافی، اونلارین شمالی آذربایجانین سوسیال انکشافینا انتدیگی کومگی یوکسک قیمت لندیریدیلر.

مهاجرلر آذربایجانین ۳۴ رایون و شهرلرینده بیرلشدیریلیمیشدیر. آذربایجان دمکرات فرقه سینین مهاجرلر آراسیندا آپاردیغی ایدیالوژی و تعلیم - تربیه ایشلری اونودولمازدیر. انله جه ده او دورورده شوروی دولتی طرفینده نسیاسی مهاجرلره هر طرفلی قایغی و حرمت گوستریلمیشدیر. انله بونون نتیجه سیدیرکی، مهاجرلرین بوتون ساحه لر اوزره چوخو مهندس، حکیم، باشقا ساحه لرده گوجلو کادرلار حاضیرلامیشدیر.

خصوصیه مهاجرت دورونده سیاسی مهاجر دمکرات فرقه سینی قورویوب ساخلاماقلایاناشی اوز سیاسی سیمالارینی ساخلامیشلار. اونلارین تام اکثریتی امک، علم ساحه لرینه یوکسک نائیلبیت لر قازانمیشدیر. اولادان ۳ نفر سوسیالیست امگی قهرمانی ۴ نفر لنین اردنی ۵۸ نفر قیرمیزی امک بایراغی اردنی ۵ نفر خالقلار دوستلوغو اردنی، ۲۱ شرف نشانی ۲۰ نفر سوسیالیست امگ بایراغی اردنی ۱۱ نفر اوچونجو درجه لی شهرت اردنی ۲۶۰ نفر امک ده ایگیدلیگه گوره اردنی، ۴۶۰ نفر لنین مدالی ۱۳۳ نفر کند تصرفاتی سرگی مداغه لی ۴۰۰ نفر سوسیالیزم یاریشینین عالی مدالی ۸۵۸ نفر کمونیزم ضربه چیلرین عالی دولت نشانی، ۲۸۸۲ نفر ناطرلیک و اداره فخری فرمانلار، ۷۹۲۲ امک وئترانی آدلارینی آلمیشلار. سیاسی مهاجرلرده و اونلارین ایولادلارینا گوسنریلن قایغی نتیجه سینده گوره ۷۵۴۴ نفر عالی پارتیا مکتبی تخنیکوم لارینی بیتیرمیشلر.

۱۹۴۷- نجی ایله ۱۹۹۱ - نجی ایله قدر سیاسی مهاجرده ن ۵۴۰ نفر باکی و موسکوا نین عالی پارتیا مکتبی قورتارمیشلار. ۱۹۵۵ - نجی ایله ن ۱۹۸۵ - نجی ایله قدر سیاسی مهاجر ۲۰ نفر درزیلیک کورسلارینی قورترمیشدی. ۱۹۴۷- ایله ن ۱۹۸۰ - نجی ایله قدر سیاسی مهاجرلر و اونلارین هائله لرینه منسوب گنجلر ۶۰۰ نفر پئشه مکتبلرینی قورتارمیشلار. ۱۹۵۷ - نجی ایله ن ۱۹۸۵ - نجی اله قدر سیاسی مهاجرلر و اونلارین هائله لرینه منیوب اولان اوشاقلاردان ۱۷۰۰ نفری پئشه مکتبلری تحصیل آلمیشلار.

آذربایجان دمکرات فرقه سینی ۶۰ ایلیک مهاجرت دورونده کی فعالیتی یوکسک قیمتلندیریلیمیدیر. آذربایجان دمکرات فرقه سی مهاجرلرده نوز نشریه لرله آذربایجان ملی حکومتی نین گوردوگی بویوک

قوروجولوق ایشلری ایشیقاندیرمیشدی. انله جه ده باش وئرمیش انقلابی حرکاتلارین تاریخی حاقیندا کتابلار یازیلماسی تشکیل اندیلیمیشدیر. خصوصیه ۱۹۴۷ - ۱۹۹۱ - نجی ایلرده آذربایجان دموکرات فرقه سی نین اورقانی اولان آذربایجان روزنامه سی ایرانلی مهاجرلر جمعیتینین اورقانی اولان و مهاجر قزنتی ۱۹۹۰ - نجی ایل ۱۹۹۷ - نجی ایلده قدر نشر اولموشدور. همین نشریه آذربایجان دموکرات فرقه سینین و ایرانلی سیاسی مهاجرلر جمعیتینین خالقیمیزا انتدیگی خدمت لرینی ۶۰ ایلیگ مهاجرت حیاتی و فرقه نین آدینی شرفله قورویوب ساخلامیشلار. ایلده ده ایراندا، خصوصیه آذربایجاندا انقلابی مبارزه لره تأثیر اتمیشلر. بو انقلابی مبارزه اوچون مهاجرته کی خدمت لری گله چک نسلر اونودامایاجاقلار.

لطفعلی ادبیلی (فلکی)

نجابت

نجابت، سوی کوکوم، نسلیم، میراسیم.

آنا نسیحتیم، آنا اویدوم،

سئید نه نه میزین ییلمز حدی

قورورلو انسانین ایلمز قددی

الله دان دیلیم، انسانا سوگیم،

بو گنیش قلبیمده محبتیمدی،

سوزده دوز اولانین، قیریلماز عهدی،

دونیادا بوچ اولماز یاشاماق جهدی.

صاف ایلقار دیلیم، آندیم آمانی،

دونیادا نه چوخدور درده قالانیم،

قازانجیم، حیاتدا بو تمیز آددی،

یالان، افترادان نفسیم اوزاقدی.

تانیدیم انسانین یاخشی - یامانیم،

الله دیر دیریم، آندیم، آمانیم،

نسیبلیک، صافلیقدیر، انسانین آندی،

کیملرسه حیاتی افسانه ساندی.

الله ها سعادت آندی اولمایان،

حریص ایشناهاسی هیچ وقت دؤیمایان،

آری یته آتیب، یالنان یالمانان،

مال - دولت هاینا اویوب آلانان،

آشغالی قزیلدن، قلبی داشلاری،

دونیا یا گتیرمک نه ایدی گرک؟

الله دان گله چک بیر گون دینک.

الله سئور والیده اردبیلی

۲۸ / ۴ / ۲۰۰۸

حیدر بابا سلام

حیدر بابا، خاطیره لر آلدی منی آپاردی

تندیر اوسته نئم چورک یاپاردی،

قیز - گلینلر، شیرین صحبت ائدردی،

نیشانلی قیز بولاق اوسته گئدردی.

بولاق باشی گوروش بیروی اولاردی

جوانلارین سس - کویویله دولاردی.

ارگن قیزلار گوز آلتیسین تاپاردی،

دلیقانی کوهلن آتین چاپاردی.

حیدر بابا، کندیمیزین صفاسین

عر اینتیرن قیزلاریمین و فاسین،

چکنمدیک سنن اوجاق صفاسین،

الله وئرسین دوشمنیمین جزاسین

حیدر بابا، ایلدیریملار چاخمادی،

دو نیا سوسدو، حاققا بایراق تاخمادی،

زنگیلانی ترک ائندده، آراز ساکیت آخمادی،

یاندی قلبیم پارچالانندی، ناکس قلبی باخمادی.

حیدر بابا، گولمشر قیزلاریم،

خنالی ال، گردک گورمز نازلاریم،

آشیقلمی وصف ائلین سازلاریم،

آستا - آستا «یانیق کرم» چالاردی.

چالین - چارپاز داغ چکیلن کروللری آلاردی،

کچمیشلری دؤنوب گئری بیر ده یادا سالاردی.

هنچ اولماسا خاطیرسی یادداشلاردا قالاردی

الله سئور والیده اردبیلی

۲۰۰۸/۵/۱۵

سرمایه داری حاکم مطلق در سراسر جهان

بعد از بر چیده شدن سیستم سوسیالیستی در اروپای شرقی و روسیه و تغییر مسیر دادن چین و ویتنام از سیستم سوسیالیستی به اقتصاد سرمایه داری همه کشورهای جهان را در بر گرفت و یک سیستم واحد اقتصادی بر مبنی نئولیبرالزم در جهان پا به عرصه گذاشت. اقتصاد واحد نئولیبرالیستی نخست در کشورهای رشد یافته صنعتی بوجود آمد. جهان صنعتی برای توسعه و گسترش نئولیبرالیسم در کشورهای در حال رشد و عقب مانده شیوه های مختلفی را بکار بستند:

۱- صدور دموکراسی به این کشورها از طریق اعمال فشار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول:

۲- از طریق مداخله نظامی مانند بالکان، عراق و افغانستان.

۳- تحریم اقتصادی و تهدید نظامی مانند ایران، سوریه، لیبی و کره شمالی
 عملیات نظامی، اقتصادی و سیاسی کشورهای رشد یافته صنعتی در مورد همه کشورهای نامبرده فوق باستانهای ایران توام با «موفقیت» بود. لیبی و کره شمالی بدون بر خورد نظامی تسلیم شدند و بدین وسیله خطر حمله نظامی را از سر گزراندند. تنها ایران است که بجا و یا بیجا مقاومت می کند. بدون اینکه عواقب وخیم آنرا محاسبه کند. بگذریم از اینکه روابط مخاطره آمیز ایران و غرب بویژه ایران و آمریکا با محاسبه موازنه قدرت میان ایران و غرب به نفع غرب سنگینی میکند و برای وضع اقتصادی ایران و از این طریق برای وضع زندگی توده های مردم - تأثیر منفی دارد و آسیب پذیری سیستم اقتصادی ایران نیز در بطن آن نهفته است.

سرمایه داری یعنی تقسیم غیر عادلانه ثروت از طریق قبضه کردن منابع طبیعی از جانب گروه کوچک از شهروندان (سرمایه داران) و قدرتمندان حکومتی و بیرون کردن سرمایه از رشته ای تولید به رشته داد و ستد، وارد کردن کالاهای مصرفی از خارج به سخن کوتاه وابسته کردن اقتصاد ایران به کشورهای رشد یافته غرب.

ساختار اقتصاد ایران مانند اقتصاد کشورهای در حال رشد غیر قابل تغییر (اصلاح نا پذیر) است این وضع تاریخ طولانی دارد. یعنی استعمار غرب وابسته گی را در این کشورها از جمله در ایران پایه ریزی کرده است و تا سرمایه داری در جهان حاکم است این کشورها نخواهند توانست از این وضع اسفبار رهائی یابند.

ولی نفی سرمایه داری خواه در کشورهای رشد یافته ای صنعتی خواه در کشورهای جهان سومی برای مدت طولانی دور از واقعیت است. بنابراین با تکیه به تئوری ماتریالیسم تاریخی و یا با بکار گرفتن تئوری انقلاب جهانی سرمایه داری از میان نمی رود و جامعه متکی به عدالت اجتماعی، یعنی تقسیم عادلانه ثروت در جهان بر قرار نمی شود گرچه جامعه سرمایه داری غیر از سوسیالیسم آلتیرناتیو دیگری ندارد. اما سوسیالیسم در شوروی بمثابة آلتیرناتیو نتوانست بقاء خود را حفظ کند و در رأس مبارزه انقلابی قرار گیرد و توسعه سوسیالیسم را در سراسر جهان رهبری کند بعبارت دیگر با بر چیده شدن سیستم سوسیالیستی در اروپا و آسیا انقلاب سوسیالیستی پایه مادی خود را از دست داده است. علاوه از این قرن ۲۰ قرن انقلابهای سوسیالیستی و نهضت های پیروزمند

استقلال طلبانه بود. قرن ۲۱ قرن انقلابها نیست، قرن تروریسم دولتی از جانب آمریکای امپریالیستی و قرن واکنش به آن با همان شیوه تروریستی است. تروریسم کور سراسر جهان را فرا گرفته است. تروریسم حکومتی با برنامه مدون اجرا می شود. تروریسم ضد ترور از پائین بدون هیچ برنامه به مرحله اجرا در می آید. بعبارت دیگر تروریسم هدف اجتماعی را دنبال نمی کند بلکه هدف کشتن است. در این کشت و کشتار دشمن یعنی آمریکا و هم پیمانان آن متحمل خسارت جدی نمی شوند. ۹۰٪ خسارت، باختن جان، ویران شدن خانه ها نصیب انسانهای بی گناه میشوند. در عراق، افغانستان، پاکستان، هندوستان، ترکیه، روسیه (قفقاز شمالی) در کشمیر و شیری لانکا تروریسم از بالا و پائین اعمال میشود تروریسم حکومتی و واکنش بر آن (عراق افغانستان) تروریسم از پائین در بقیه کشورها اعمال میگردد. این قبیل ترور جز آشوب گری هدف دیگری ندارد. بنابراین با ترور نمی توان قدرت دولتی را تغییر داد و حکومت مردمی را سرکار آورد.

در کشورهایی که تروریسم از بالا و پائین گسترش نمی یابد بخاطر تسلط قدرت حاکم بر اوضاع است. ایران یکی از این کشورها است که با دستگیری گسترده مخالفین و اعدام آنها اوضاع را تحت کنترل در آورده است.

در همه این کشورها از جمله در ایران برای انقلاب اجتماعی زمینه عینی و ذهنی - موجود نیست. زیرا بالائی ها هنوز قادر هستند پائینی ها را اداره کنند و پائینی ها نیز از اداره شدن از بالا سر پیچی نمی کنند. در عین حال برای تغییرات ریشه ای در سطح کشور آلتیرناتیوی وجود ندارد.

۱- کاروان اقتصاد وابسته ای ایران در چار چوب ساختار بلا تغییر اقتصاد لنگ لنگان راه خود را می پیماید.

۲- تغییر در بالای حکومتی نیز بدون آلتیرناتیو مردمی مانند ۱۰۰ سال گذشته آینده ندارد. در ایران نه حزب سیاسی مردمی وجود دارد. نه رهبر کاریزماتیک موجود است که اولی (احزاب) با ارائه برنامه اجتماعی مترقی میتواند مردم را برای تغییرات انقلابی بسیج کند و یا رهبر با جذابیت شخصی خود مردم را با خود همراه کند.

در نتیجه: وضع موجود کنسروه شده (انجماد پیدا کرده) تغییر آن در شرایط امروزی محال است. ایرانیان صدها سال زیر سلطه حکومت استبدادی زندگی کرده و به آن تن داده اند و می دانند که خونها ریخته میشود. یک حکومت می رود حکومت بد تری جای آنرا میگیرد.

بدین ترتیب چاره جزمبارزه مسالمت آمیز کارگران دهقانان روشنفکران دانشجویان برای کسب آزادی و نیل به خواستهای فرهنگی اقوام وجود ندارد.

ماجرا جویان در گرجستان، توسعه طلبان در روسستان
(فلفل مازندران و فلفل هندوستان هر دو تلخند اما این کجا و آن کجا)

سیاست توسعه طلبی مایه و پایه امپراطوری روسیه را تشکیل داده و میدهد. ضبط اراضی همسایگان از جانب فرمانروایان روسیه از آغاز قرن ۱۶ شروع شد این سیاست تا نیمه دوم قرن ۲۰ ادامه داشت و اکنون نیز ادامه دارد.

روسیه بدون تکان از خارج در سالهای پایانی قرن ۲۰ از هم متلاشی شد اما مانند امپراطوری روم شرقی بطور کامل نابود نشد. تقریباً یک دهه بعد بقایای آن از نوجان گرفت، در آمد کلان نفت و گاز برای فرمانروایان روسیه این امکان را بوجود آورد که در برابر جهانیان، بویژه در مقابل فرمانروایان غرب و آمریکا اظهار وجود کنند و نزدیک شدن ناتو به سرحدات روسیه را بلا جواب نگذارند. حمایت سیاسی و نظامی از تجزیه طلبان مولداوی، اوستیای جنوبی، آبخازیا بشکل مستقیم ارامنه قره باغ علیا بشکل غیر مستقیم از سیاست توسعه طلبان روسیه پرده برداشت. جنگ میان گرجستان و روسیه این سیاست را بشکل عریان در برابر جهانیان به نمایش گذاشت.

تجزیه طلبان خود را از دولتهای خودی جدا ساختند و دولتی برای خود تشکیل دادند و از جامعه جهانی میخواهند این دولتها را به سمیت بشناسد. در اینجا است که اصل تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت در تضاد قرار گرفته است. راه برون رفت از این بن بست ها با حمایت نظامی قدرت دیگری امکان پذیر است. در این مورد مشخصی روسیه چنین قدرت بزرگی محسوب میشود و پشت سر تجزیه طلبان چهارگانه ایستاده است.

چنانکه ارتش روسیه با حمله هوایی و زمینی به گرجستان «تجاوزگر گرجی را» سر جای خود نشاند. روسیه با حمله به گرجستان حل دو هدف را در پیش گرفت. ۱- زمینه الحاق دو ایالت هم مرز گرجستان به روسیه را برای نه چندان دور فراهم سازد. ۲- به جامعه جهانی، بویژه به آمریکا نشان دهد که روسیه قدرت آنرا دارد که «منافع» خود را در قفقاز و در کشورهای دیگر «مشترک المنافع» دفاع کند.

در ظاهر امر روسیه به هر دو هدف دسترسی پیدا کرده است. زیرا اتحادیه اروپا برای حل مسئله پا به میان گذاشت قرار داد صلح شش ماده ای به امضای طرفین دعوی رساند بر مبنای این قرار داد ارتش طرفین به موضع قبل از جنگ بر میگردند، نیروی حافظ صلح روسیه در منطقه همچنان باقی می ماند. یعنی نه ماجرجویان گرجستان و نه توسعه طلبان روسیه به هدف نهایی خود! اولی حفظ تمامیت ارضی، دو می الحاق کامل اراضی گرجستان به روسیه دست نیافتند.

با مداخله سیاسی اتحادیه اروپا آرامش نسبی در گرجستان برقرار گردید. اما ویرانی و در بدری بر دوش مردم بی گناه مدت زمان طولانی سنگینی خواهد کرد.
